

## تأملی در اصالت متن زیارت جامعه کبیره

محمد فاکر میبیدی\*

### ◀ چکیده:

در میراث عظیم اهل بیت (علیهم السلام) ذخیره‌ای ارزشمند تعبیه شده است. نام این ذخیره معنوی، زیارت است که شیفتگان ماورای محیط طبیعت تلاش دارند با ایجاد ارتباط با نقطه‌ای محوری در ولایت الهی، بدان دست یابند. در این ارتباط، افزون بر اتصال قلبی، تلفظ به واژه‌هایی که شایسته مقام و منزلت مزور است، نیز لازم است. بی تردید یکی از مهم‌ترین و جامع‌ترین متونی که توانسته است این بار گران را بر دوش کشد، زیارت جامعه کبیره مروی از امام هادی (علیه السلام) است؛ زیارتی که محتوای عمیق و دقیق عقیدتی، سیاسی، اخلاقی و معرفتی را در خود جای داده و زائر را به مرتفع‌ترین قله‌های معارف در عرصه امام‌شناسی رهنمون می‌کند. متن بلیغ، فصیح و قدسی که منابع متعدد روایی شیعه از عیون شیخ صدوق در قرن چهارم تا مصباح مشکینی در قرن پانزدهم به نقل آن پرداخته‌اند و در کتب ادعیه در کنار قرآن، در بسیاری از منازل شیعیان به مناسبت‌ها قرائت می‌شود. لیکن در این میان، برخی چون محدث نوری مدعی حذف بعضی از فقرات متن اصلی زیارت شده است. در این نوشتار، با بررسی متن زیارت جامعه به ادعای حذف یا به تعبیر درست‌تر، تحریف متن زیارت جامعه پاسخ داده شده و نتیجه‌گیری می‌شود که از متن مشهور زیارت جامعه کبیره چیزی کاسته نشده و آن متن بدون تغییر و تصحیف و کاهش است.

◀ کلیدواژه‌ها: زیارت، زیارت جامعه، متن، شیخ صدوق، محدث نوری.

## مقدمه

زیارت جامعه کبیره جامع ترین زیارت ائمه معصومین علیهم السلام و صادر از امام هادی علیه السلام است و در برهه‌ای از زمان صادر شده که جامعه شیعه با پدیده امامت امام صغیر روبه‌رو بوده است؛ به‌ویژه اینکه بناست با گذشت اندک زمانی، امامت امام غایب رخ دهد. به نظر می‌رسد این زیارت رسالتی فراتر از دیگر زیارت‌نامه‌ها و ادعیه بر عهده دارد. زیارتی که در کتب ادعیه در کنار قرآن کریم، در بسیاری از منازل شیعه وجود دارد و به مناسبت‌های مختلف قرائت می‌شود. متن این زیارت را در دو کتاب از کتب اربعه شیعه می‌توان یافت و بسیاری از علما و محدثان آن را در کتاب‌های مزار و ادعیه خود نقل کرده و گروه زیادی از دانشمندان به شرح آن پرداخته‌اند. در این میان، برخی چون محدث نوری مدعی تغییر و به عبارتی تحریف در متن آن، توسط یکی از محدثان بزرگ شده است. در این نوشتار، عزم بر آن است که با تأملی در متن این زیارت، به این ادعا پاسخ داده شود.

## 1. مفهوم زیارت

زیارت در لغت به معنی قصد (فیومی، بی‌تا، زور) و میل و عدول (جوهری، 1404، زور) است. برخی در علاقه معنوی بین عدول و زیارت می‌نویسند: شخص زائر در زیارت اولیاء الله و بزرگان، با انحراف از جریان مادی و عدول از عالم طبیعت، به عالم روحانیت توجه پیدا می‌کند، ضمن اینکه در محیط طبیعی حضور دارد. (جوادی آملی، 1387ش، ج 1، ص 23)

زیارت در اصطلاح عبارت است از: حضور شخص زائر در مزار امام معصوم برای گرامیداشت حضرتش و اتمام عهد یا تجدید عهد با وی. چنان‌که در روایتی از امام رضا علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي غُنْتِ أَوْلِيَائِهِ وَ شَبِيعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أَيْمَنَّهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (صدوق، 1413ق، ج 2، ص 577) با توجه به اینکه بر اساس روایات، انجام بعضی از زیارات از راه دور نیز مجاز است، می‌توان گفت: زیارت امام معصوم علیه السلام عبارت است از ایجاد ارتباط روحی با امام (از دور یا نزدیک) همراه با سلام و صلوات، بیان صفات و یادآوری عملکرد مزور و دعا برای زائر.

## 2. معنی زیارت جامعه

زیارت به لحاظ ارکان پنجگانه‌اش یعنی زمان زیارت، مکان زیارت، زائر، متن زیارت و مزور دارای اقسامی است و بر پایه این تنوع‌پذیری به: 1. زیارت زمانی و زیارت فرازمانی 2. زیارت از نزدیک و زیارت از راه دور 3. زیارت اصلی و زیارت نیابی 4. زیارت مأثور و زیارت غیر مأثور 5. زیارت مشترک و زیارت مختص تقسیم می‌شود. دو عنصر اخیر در این نوشتار مورد نظر است، زیرا زیارت به لحاظ صدور به دو نوع تقسیم می‌شود: زیارت مأثوره، یعنی زیارتی که از امام معصوم صادر شده و زیارت غیرمأثوره، یعنی زیارتی که غیر امام معصوم انشاء کرده است. همچنین زیارت از جهت تعلق به مزور نیز دو نوع است: زیارتی که امام معینی با آن زیارت می‌شود؛ مثل زیارت عاشور که برای امام حسین علیه السلام است و زیارتی که همه امامان را می‌توان با آن زیارت کرد؛ از جمله زیارت جامعه سجادیه (زیارت امین الله)، زیارت جامعه صادقیه، زیارت جامعه رضویه و زیارت جامعه کبیره هادویه که مورد بحث است. همه امامان معصوم علیهم السلام را می‌توان با این زیارتنامه زیارت کرد، زیرا راوی از امام هادی علیه السلام تقاضا می‌کند که زیارتی به وی تعلیم کند که همه ائمه را با آن زیارت کند: «إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ».

## 3. مصادر زیارت جامعه

زیارت جامعه کبیره را در برخی از منابع دست اول و بسیاری از منابع می‌توان یافت؛ از جمله:

- من لایحضره الفقیه تألیف محمد بن علی معروف به شیخ صدوق (م 381ق).
- عیون أخبار الرضا علیه السلام تألیف شیخ صدوق. (م 381ق). تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه تألیف محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی (م 460ق).
- المزار تألیف محمد بن جعفر مشهدی (قبل از شهید اول 734-786).
- عمده الزائر فی الادعیه و الزیارات نوشته سید جعفر حسینی کاظمی (م 1265ق).
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار تألیف محمدباقر مجلسی (م 1111ق).
- وسائل الشیعه تألیف حر عاملی (م 1104ق) به نقل بخش‌هایی از این زیارت مبادرت کرده است.

مفتاح الجنان و مصباح الجنان تألیف آیت الله علی مشکینی (م 1386ش).  
 المصباح المنیر همراه با ترجمه فارسی تألیف آیت الله علی مشکینی.  
 انیس المؤمنین تألیف آیت الله سید محمد تقی مدرس.  
 الصوارم القاطعه و الحجج اللامعه فی اثبات صحه زیاره الجامع تألیف عبدالکریم  
 عقیلی.

در البلد الامین تألیف ابراهیم بن علی بن الحسن عاملی کفعمی از علمای قرن  
 نهم (م 905 ق)، زیارت جامعه با متنی متفاوت از متن صدوق روایت شده است. میرزا  
 حسین نوری (م 1320 ق) نیز همین متن را در کتاب مستدرک الوسائل آورده است.  
 برخی از معاصران، به نقل هر دو متن مبادرت کرده اند؛ از جمله: محققان مؤسسه الامام  
 الهادی علیه السلام در موسوعه زیارات المعصومین که جلد پنجم آن به زیارات جامعه  
 اختصاص یافته است و آیت الله سید محمد حسینی شیرازی (م 1380ش) در کتاب  
 الدعاء و الزیاره.

#### 4. سند زیارت جامعه

سند زیارت جامعه کبیره بر اساس روایت شیخ صدوق عبارت است از: «مُحَمَّدُ بْنُ  
 إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيُّ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ  
 عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام  
 عَلَّمَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلَهُ أَقُولُهُ بَلِيغاً كَامِلاً إِذَا زُرْتُ وَاحِداً مِنْكُمْ...» (صدوق، 1413 ق،  
 ج 2، ص 610) با توجه به اینکه بین صدوق و محمد بن اسماعیل، روایانی چند وجود  
 داشته اند، صدوق در مشیخه بیان می کند: «مَا كَانَ فِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلِ الْبَرْمَكِيِّ،  
 فَقَدْ رَوَيْتُهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ أَحْمَدَ السِّنَانِيِّ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ  
 إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمَكْتَبِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ  
 إِسْمَاعِيلِ الْبَرْمَكِيِّ.» (صدوق، 1413 ق، ج 4، ص 512). سند صدوق در کتاب عیون أخبار  
 الرضا نیز از این قرار است: «حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق رضي الله  
 عنه و محمد بن أحمد السناني و علي بن عبدالله الوراق والحسين بن إبراهيم بن أحمد  
 بن هشام المكتب قالوا: حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي وأبو الحسين الاسدي قالوا:  
 حدثنا محمد بن إسماعيل المكي البرمكي قال: حدثنا موسى بن عمران النخعي قال:

قلت لعلی بن محمد...» (همو، 1378ق، ج 2، ص 272) شیخ طوسی زیارت جامعه را با این سند نقل کرده است: «رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْكَاتِبُ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ...» (طوسی، 1376ش، ج 6، ص 96) در حقیقت، شیخ طوسی سند را به صورت کامل آورده است.

### 5. ارزش سند

گرچه با بررسی‌هایی که شخصاً انجام داده‌ام، بر این باورم که سند زیارت جامعه کبیره مروی از طریق شیخ صدوق دارای ارزش و اعتبار است، با توجه به اهمیت فراوان موضوع، بررسی سند زیارت به تحقیق دیگری واگذار شده و تنها به بیان گواهی خود صدوق بسنده می‌شود. شیخ صدوق در زمینه اعتبار روایات کتاب من لایحضره الفقیه که این زیارت را در خود جای داده است، می‌نویسد: من قصد آن دارم تا روایاتی را نقل کنم که می‌توانم بدان فتوا دهم و نزد من محکوم به صحت است و حجت بودن آن را باور دارم و همه این روایات را از کتب مشهور آورده‌ام که مورد قبول و رجوع علما است. (صدوق، 1413ق، ج 1، ص 4)

### 6. متن زیارت جامعه

با سیر در مصادر و منابع روایی که مشتمل بر زیارت جامعه کبیره است به دو متن نسبتاً متفاوت، البته با نسبت عموم و خصوص مطلق دست می‌یابیم:

1. کتاب من لایحضره الفقیه از کتب اربعه، تألیف محمد بن علی بن بابویه معروف به صدوق (م 381ق). بیشتر منابع متأخر و از جمله شیخ طوسی در تهذیب الأحکام و مشهدی در المزار، از این منبع نقل کرده‌اند.

2. کتاب البلد الامین و الدرع الحصین تألیف ابراهیم بن علی کفعمی عاملی (840\_905ق). کفعمی بعد از نقل زیارات خاصه به نقل زیارات جامعه پرداخته و نوشته است: زیارت جامعه مروی از امام هادی علیه السلام که با آن هر یک از معصومین علیهم السلام را می‌توان زیارت کرد، با این جمله شروع می‌شود: «السلام علیکم یا أهل بیت النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و مهبط الوحي...» (کفعمی، بی تا، ص 297). محدث

نوری (م 1320ق) نیز در مستدرک، همین متن را از کفعمی نقل کرده است. (نوری، 1408ق، ج 10، ص 417)

بسا این تعدد متن باعث شده تا برخی از محدثان و نویسندگان، به نقل دو متن از زیارت جامعه بپردازند؛ از جمله: علامه مجلسی در بحار الأنوار. (مجلسی، 1362، ج 99، ص 128-133) البته مجلسی ابتدا متن مروی از صدوق، از کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام را به عنوان دومین زیارت جامعه- زیارت اول، جامعه مروی از حضرت رضا علیه السلام است، نقل می‌کند و به شرح آن می‌پردازد. پس از آن، متن دیگری که به گفته خود مجلسی از متن صدوق مبسوط‌تر است و با زیارت مروی کفعمی نیز متفاوت است، به عنوان متنی مستقل و با تعبیر «الزيارة الثالثة» و با مقدمه‌ای همراه با سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می‌آورد. (همان، ج 99، ص 146-159)

محققان موسوعه زیارات المعصومین علیهم السلام نیز در بخش «الزیارات الجامعة للأئمة علیهم السلام» هر دو متن را نقل کرده‌اند. (مؤسسه الامام الهادی، 1386، ج 5، ص 52-62) سید محمد حسینی شیرازی در کتاب الدعاء و الزيارة نیز دو متن صدوق و کفعمی را آورده‌اند. (حسینی شیرازی، 1414ق، ص 986-992) به نظر می‌رسد این آثار در صد جمع‌آوری ادعیه و زیارات بوده‌اند.

## 7. اختلاف دو متن

با مرور در دو متن یادشده، مواردی مشاهده می‌شود که در البلد الامین هست، اما در من لایحضره الفقیه وجود ندارد. گفتنی است همان‌طور که یادآور شدم، نسبت بین دو متن عموم و خصوص مطلق است؛ لذا در یک طرف مقایسه، وجود عبارات و الفاظ و در طرف دیگر، فقدان آن است؛ ضمن آنکه تفاوت متن کفعمی در حد 30% از حجم که به برخی از فقرات آن اشارت می‌شود:

| متن کفعمی                                                                                                                                                                                                                                                            | متن صدوق | متن کفعمی                                                                                                                                                                                                              | متن صدوق |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------|
| وَمَا وَى السَّكِينَةَ                                                                                                                                                                                                                                               | ...      | وَأَلَّ يَسَ وَعِثْرَةَ رَسُولِ رَبِّ<br>الْعَالَمِينَ                                                                                                                                                                 | ...      |
| وَبُدُورِ الدُّنْيَا                                                                                                                                                                                                                                                 | ...      | وَالْحُجَّةَ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ<br>وَالسَّمَاءِ                                                                                                                                                                  | ...      |
| وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ<br>الْمُحْتَبَى وَرَسُولُهُ الْمُرْتَجَى<br>وَنَبِيُّهُ الْمُصْطَفَى وَأَمِينُهُ<br>الْمُرْتَضَى                                                                                                                                 | ...      | فَصَدَعَ (ص) بِأَمْرِ رَبِّهِ وَبَلَغَ مَا<br>حَمَلَهُ وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ وَجَاهَدَ فِي<br>سَبِيلِ رَبِّهِ                                                                                                           | ...      |
| وَدَعَا إِلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ<br>الْحَسَنَةِ                                                                                                                                                                                                        | ...      | وَصَبَرَ عَلَى مَا أَصَابَهُ فِي جَنْبِهِ                                                                                                                                                                              | ...      |
| وَعَبْدُهُ صَادِقًا حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينُ                                                                                                                                                                                                                         | ...      | أَقْرَبَ النَّبِيِّنَ مَجْلِسًا وَأَدْنَاهُمْ<br>مَنْزِلًا                                                                                                                                                             | ...      |
| وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ                                                                                                                                                                                                                                     | ...      | اسْتَرَعَاكُمْ الْأَنْبَاءَ وَعَرَّفَكُمْ<br>الْأَسْبَابَ                                                                                                                                                              | ...      |
| أَعْظَمَهُمْ عِنْدَهُ جَاهًا وَأَعْلَاهُمْ<br>لَدَيْهِ كَعْبًا                                                                                                                                                                                                       | ...      | وَأَحْسَنَهُمْ اتِّبَاعًا وَأَوْفَرَ الْخَلْقِ<br>نَصِيبًا وَأَجْزَلَهُمْ حِطًّا                                                                                                                                       | ...      |
| وَأُورَثَكُمْ الْكِتَابَ وَأَعْطَاكُمْ<br>الْمَقَالِيدَ                                                                                                                                                                                                              | ...      | وَصَدَعْتُمْ بِأَمْرِهِ وَتَلَوْتُمْ كِتَابَهُ                                                                                                                                                                         | ...      |
| أَنْتُمْ سَكَنُ الْبِلَادِ وَنُورُ الْعِبَادِ                                                                                                                                                                                                                        | ...      | وَعَلَيْكُمْ الْإِعْتِمَادُ يَوْمَ التَّنَادِ                                                                                                                                                                          | ...      |
| كُلَّمَا غَابَ مِنْكُمْ حُجَّةٌ أَوْ<br>أَقْلَ مِنْكُمْ عِلْمٌ أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَى<br>خَلْقِهِ مِنْ عَقَبِ الْمَاضِي خَلْفًا<br>إِمَامًا وَنُورًا هَادِيًا وَيُرْهَانًا مُبِينًا<br>نَيْرًا دَاعِيًا عَنْ دَاعٍ وَهَادِيًا بَعْدَ<br>هَادٍ وَحَزَنَةً وَحَفْظَةً | ...      | وَبِمِفْتَاحِ مَنْطِقِكُمْ نَطَقَ كُلُّ<br>لِسَانٍ وَبِكُمْ يُسَبِّحُ الْقُدُّوسُ<br>السُّبُوحُ وَيَتَسَبَّحُكُمْ جَرَّتِ<br>الْأَلْسُنُ بِالتَّسْبِيحِ. (كفعمی، بی تا،<br>ص 298-302/ نورى، 1408ق،<br>ج 10، ص 416-425) | ...      |

همان‌طور که دیده می‌شود برخی از فقرات در متن کفعمی وجود دارد که در متن صدوق وجود ندارد و این بعضی از همان فقراتی است که محدث نوری مدعی حذف آن توسط شیخ صدوق است. از سوی دیگر، همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، علامه مجلسی در مزار بحار، متن زیارت جامعه مروی از صدوق و البته از عیون الاخبار را به عنوان دومین زیارت جامعه روایت می‌کند و در پی آن، متنی مبسوط‌تر از زیارت اول و بدون سند آورده است. از آنجا که هر دو متن مجلسی با متن کفعمی متفاوت است، در حقیقت باید گفت سه متن برای زیارت جامعه وجود دارد: متن مروی از صدوق، متن مروی از کفعمی، متن مروی از مجلسی. محدث نوری نیز در جای دیگر به این موضوع اشاره کرده است. (نوری، 1408، ص 605) به هر صورت، حتی اگر بپذیریم روایت دوم مجلسی زیارتی مستقل باشد، باید دید چرا متن مروی کفعمی با متن صدوق متفاوت است؟ کدام اصل و کدام فرع است؟ کدام اصیل و کدام محرّف یا مصحف است؟

### 8. کاهش یا افزایش؟

محدث نوری که روایت کفعمی در البلد الامین را بر روایت صدوق در من لایحضره الفقیه ترجیح داده است، مدعی است که اصل در این زیارت، روایتی است که کفعمی نقل کرده است و روایت صدوق متن کاهش یافته و مختصر آن است. ادعای محدث نوری در حقیقت، مبتنی بر تغییرات ادعایی خود و مجلسی در احادیث است که صدوق آن را صورت داده است، زیرا علامه مجلسی بر این باور است که صدوق حدیث شقاوت را از کلینی گرفته و متن آن را مطابق عقیده اهل عدل تغییر داده است. محدث نوری نیز بر این باور است که صدوق روایتی را که به صراحت بیانگر وقوع تحریف در قرآن است، تغییر داده است. منظور وی روایتی است که طبرسی در احتجاج آورده است. (نوری، 1408، ج 11، ص 171) وی پس از مسلم گرفتن این تغییرات، می‌نویسد به نظر می‌رسد صدوق زیارت جامعه کبیره را به طور مختصر، نقل و به عبارت دیگر تلخیص کرده است. (همان‌جا) ضمن اینکه وی با نقل کلام محقق کاظمی به اضطراب وضعیت صدوق اشاره می‌کند.

با توجه به آنچه گذشت، محدث نوری از نقل زیارت مرویه صدوق در من



لا يحضره الفقيه و زیارت جامعه کبیره در بحار که منقول از عیون الأخبار صدوق است، رویگردان شده و به نقل از البلد الامین می پردازد و در ادامه، از علامه مجلسی انتقاد می کند که چرا از جامعه کبیره البلد الامین غفلت و آن را نقل نکرده است. (همان، ج 10، ص 425)

## 9. موارد تأمل برانگیز در کلام محدث نوری

1. ادعای تغییر در احادیث: تغییر حدیث شقاوت مروی از کلینی با استناد به سخن مجلسی که می گوید: «وَفِيهِ تَغْيِيرَاتٌ عَجِيبَةٌ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالصَّدُوقِ ...» (همان، ج 11، ص 169)

2. استشهاد به داوری محقق کاظمی نسبت به اضطراب در وضعیت صدوق. نوری در این باره می نویسد: «قَالَ الْمُحَقِّقُ الْكَاطِمِيُّ الشَّيْخُ أَسَدُ اللَّهِ [م 1234 ق] فِي كَشْفِ الْقِنَاعِ وَبِالْجُمْلَةِ فَأَمَرَ الصَّدُوقَ مُضْطَرِبٌ جِدًّا.» (همان، ج 11، ص 171)

3. اختصار زیارت جامعه کبیره توسط صدوق، چنان که نوری می نویسد: «وَمَنْ هُنَا يَخْتَلِجُ بِالْبَالِ أَنْ الزِّيَارَةَ الْجَامِعَةَ الْكَبِيرَةَ... اخْتَصَرَهَا مِنَ الْجَامِعَةِ الْمَرْوِيَّةِ عَنِ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ.» (همان جا)

4. اسقاط فقرات زیارت جامعه در البلد الامین به وسیله صدوق. نوری می نویسد: «فَإِنَّهَا حَاوِيَةٌ لِمَا أُورِدَتْ فِيهِمَا مَعَ زِيَادَاتٍ كَثِيرَةٍ لَا يُوَافِقُ جُمْلَةً مِنْهَا لِمُعْتَقَدِهِ فِيهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ.» (همان جا)

5. غفلت علامه مجلسی در نقل زیارت مروی از کفعمی. نوری می نویسد: «حَتَّى إِنْ الْعَلَامَةُ الْمَجْلِسِيُّ غَفَلَ عَنْهَا فَلَمْ يَنْقُلْهَا فِي مَزَارِ الْبِحَارِ مَعَ وَجُودِ كِتَابِ الْبَلَدِ الْأَمِينِ عِنْدَهُ...» (همان، ج 10، ص 425)

6. نقل فقراتی از زیارت مروی کفعمی در بحار الانوار دون انتساب به ائمه علیهم السلام نوری می نویسد: «... مَعَ نَقْلِهِ فِيهِ جُمْلَةٌ مِنْهَا غَيْرَ مَنْسُوبَةٍ إِلَيْهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ.» (همان جا)

7. ترجیح روایت مرسله کفعمی بر روایت مسند صدوق، نوری به هنگام نقل زیارت جامعه از کفعمی می نویسد: «إِبْرَاهِيمُ الْكَفَعْمِيُّ فِي الْبَلَدِ الْأَمِينِ، فِي سِيَاقِ ذِكْرِ الْجَوَامِعِ مِنَ الزِّيَارَاتِ مَا لَفِظُهُ: ثُمَّ زُرُّ بِالزِّيَارَةِ الْمَرْوِيَّةِ عَنِ الْهَادِي ...» (همان، ج 10، ص 416)

8. اعتبار زیارت مرویه از کفعمی، وی پس از نقل این زیارت می‌افزاید: «... أَنْ هَذَا الزِّيَارَةَ الشَّرِيفَةَ الْمَرْوِيَّةَ مَعَ اعْتِبَارِهَا غَيْرُ شَائِعٍ ...» (همان، ج 10، ص 425)

## 10. نقد رأی و داوری نوری

در اینجا به چند نکته اشاره می‌شود:

1. اینکه محدث نوری با استناد به کلام مجلسی ادعا کرده که صدوق حدیث شقاوت را تغییر داده است. اصل استناد درست است، زیرا مجلسی می‌نویسد: «هَذَا الْخَبَرُ [حدیث الشقاوة] مَأْخُودٌ مِنَ الْكَافِي وَ فِيهِ تَغْيِيرَاتٌ عَجِيبَةٌ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالصَّدُوقِ وَ أَنَّهُ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِإِوَافِقِ مَذْهَبِ أَهْلِ الْعَدْلِ ...» (مجلسی، 1362، ج 5، ص 156) لیکن در نقد این سخن باید گفت:

1-1. مقایسه دو متن: روایت کلینی چنین است: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا وَقَدْ سَأَلَهُ سَائِلٌ فَقَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَيْنَ لِحِقِ الشَّقَاءِ أَهْلَ الْمَعْصِيَةِ حَتَّى حَكَمَ اللَّهُ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ بِالْعَذَابِ عَلَى عَمَلِهِمْ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّهَا السَّائِلُ حُكْمُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقُومُ لَهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ بِحَقِّهِ فَلَمَّا حَكَمَ بِذَلِكَ وَهَبَ لِأَهْلِ مَحَبَّتِهِ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْرِفَتِهِ وَ وَضَعَ عَنْهُمْ ثِقَلَ الْعَمَلِ بِحَقِيقَتِهِ مَا هُمْ أَهْلُهُ وَ وَهَبَ لِأَهْلِ الْمَعْصِيَةِ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْصِيَتِهِمْ لِسَبْقِ عِلْمِهِ فِيهِمْ وَ مَنَعَهُمْ إِطَاقَةَ الْقَبُولِ مِنْهُ فَوَافَقُوا مَا سَبَقَ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ وَ لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَأْتُوا خِلَافًا تَنْجِيهِمْ مِنْ عَذَابِهِ لِأَنَّ عِلْمَهُ أَوْلَى بِحَقِيقَةِ التَّصَدِيقِ وَ هُوَ مَعْنَى شَاءَ مَا شَاءَ وَ هُوَ سِرُّهُ» (کلینی، 1365، ج 1، ص 154) روایت صدوق با سند وی نیز چنین است:

«حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن محمد بن عمران الدقاق رحمه الله، قال حدثنا محمد بن يعقوب، قال حدثنا علي بن محمد، رفعه عن شعيب العقرقوفی عن أبي بصير، قال: كنت بين يدي أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ جالسا و قد سأله سائل فقال جعلت فداك يا ابن رسول الله من أين لحق الشقاء أهل المعصية حتى حكم الله لهم في علمه بالعذاب على عملهم فقال أبو عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ أيها السائل علم الله عز و جل ألا يقوم أحد من خلقه بحقه فلما علم بذلك وهب لأهل محبته القوة على معرفته و وضع عنهم ثقل العمل بحقيقته ما هم أهله و وهب لأهل المعصية القوة على معصيتهم لسبق علمه فيهم و لم يمنعمهم إطاقه القبول منه لأن علمه أولى بحقيقته التصديق فوافقوا ما سبق لهم في علمه و إن قدروا أن يأتوا خلافاً

تنجیهم عن معصيته وهو معنى شاء ما شاء وهو سرّ. «صدوق، 1357، ص 355) اینک تفاوت‌ها و تغییرات:

1. کلینی = حکم الله. صدوق = علم الله.
2. کلینی = لایقوم. صدوق = ألا یقوم.
3. کلینی = فلماً حکم. صدوق = فلماً علم.
4. کلینی = وَ مَنَعَهُمْ. صدوق = و لم یمنعهم.
5. کلینی = فوافقوا. صدوق = لأن علمه أولى بحقیقه التصدیق فوافقوا.
6. کلینی = سرّه. صدوق = سرّ.

به خوبی روشن است که به غیر از گزینه چهارم که نقل کلینی موهم جبر و نقل صدوق نافی آن است، بقیه تفاوت‌ها اهمیت ندارد؛ لذا تعبیر به تغییرات عجیبه معنی ندارد و نوعی بزرگ‌نمایی است.

2-1. تعبیر «مأخوذ من الکافی» بیانگر بی‌دقتی مجلسی است، زیرا با ملاحظه سند در کتاب توحید روشن می‌شود که صدوق روایت را به واسطه دقاق و با تعبیر «حدثنا» از کلینی نقل کرده است، نه از کتاب کافی؛ یعنی اگر به فرض تغییری هم رخ داده باشد، ممکن است از سوی دقاق باشد نه صدوق.

3-1. اگر به فرض بپذیریم که تغییر توسط صدوق صورت گرفته باشد، عمدی بودن آن جای تأمل دارد، زیرا ممکن است از روی غفلت باشد. علامه شعرانی در تعلیقه خود بر شرح ملا صالح مازندرانی بر حدیث کافی، درباره سخن مجلسی می‌نویسد: آنچه مجلسی درباره صدوق گفته است نسبت به مورخان فاسق از مخالفان روا نیست، چه رسد به اعظم علمای اهل حق. (مازندرانی، 1382، ج 4، ص 381) البته چنین برخوردی از مجلسی با دانشمندان بزرگ بی‌سابقه هم نیست، زیرا وی درباره برخی از بزرگان [که بنا به گفته شعرانی، آن بزرگ شهید ثانی و... است] که روایت سعد قمی و ملاقاتش با امام عسکری علیه السلام را مورد خدشه قرار داده است به «الازراء بالأخبار وعدم الوثوق بالأخبار و التقصیر فی معرفه شأن الأئمة الأطهار» متهم می‌کند. (مجلسی، 1362، ج 52، ص 89) چنان‌که در جای دیگر استدلال شیخ مفید در توجیه عالم ذر و ردّ روایاتی را که موهم جبر است، این‌گونه مورد حمله قرار داده

است: «أقول طرح ظواهر الآيات والأخبار المستفیضة بأمثال تلك الدلائل الضعیفه والوجوه السخیفه جراه على الله وعلى أئمة الدين ...» (همان، ج 5، ص 267) اگر امثال مفید متجری بر خدا و پیشوایان دین باشند مؤمن مطیع و ولی پیرو کیست؟ ضمن اینکه خود مجلسی نافی جبر و تفویض است، زیرا می گوید: «... فهذا هو الفصل بین الجبر و التفویض على ما بیناه» (همان، ج 5، ص 18) این بدان معنی است که روایت کلینی را باید به نحوی توجیه کند یا باید روایت صدوق را قرینه بر عدم جبر در روایت کلینی دانست.

1-4. بر خورد دوگانه با صدوق، مجلسی در اینجا با تعبیر «تورث سوء الظن» بالصّدوق و ثاقت وی را زیر سؤال می برد. در حالی که در جای دیگر از وی این گونه تعبیر می کند: «من عظماء القدماء التابعین لآثار الأئمة النجباء الذین لا یتبعون الآراء و الأهواء و لذا ینزل أكثر أصحابنا کلامه و کلام أبیه رضی الله عنهما منزله النص المنقول و الخبر المأثور» (همان، ج 10، ص 40) و در جای دیگر به هنگام دفاع از مفاد روایت سعد بن عبدالله قمی و ملاقاتش با امام عسکری علیه السلام که صدوق در کمال الدین (صدوق، 1395، ج 2، ص 455) نقل کرده است ولیکن مورد خدشه برخی قرار گرفته از صدوق دفاع می کند و می گوید: «الصدوق أعرف بصدق الأخبار والوثوق علیها من ذلك البعض الذی لا یعرف حاله و رد الأخبار التي تشهد متونها بصحتها بمحض الظن و الوهم» (مجلسی، 1362، ج 52، ص 89) اینک این سؤال رخ می دهد که چگونه ممکن است شیخ صدوق که اعرف به اخبار است و کلام و رأیش به منزله نص منقول و خبر مأثور است، روایات ائمه علیهم السلام را مطابق نظر دیگران تغییر دهد؟

2. استناد به کلام شیخ اسدالله تستری کاظمی که گفته است: «فأمر الصدوق مُضْطَرَبٌ جَدًّا». کاظمی این سخن را در کشف القناع دارد. (شوشتری، 1317ق، ص 213) در بررسی و نقد این سخن باید گفت:

1-2. بنا به نقل مؤلف کتاب حیاة الشیخ الصدوق خود محقق کاظمی نیز درباره صدوق می نویسد: «الصدوق رئیس المحدثین و محیی معالم الدین، الحاوی لمجامع الفضائل و المکارم، المولود كأخیه بدعاء الامام العسکری أو دعاء القائم علیه السلام بعد سؤال والده له بالمکاتبه أو غیرها أو بدعائهما صلوات الله علیهما، الشیخ الحفظه، و وجه

الطائفة المستحفظة، عمادالدین، «صدوق، 1361، ص 15)

2.2. اگر از آنچه شیخ اسدالله کاظمی می‌گوید سخن درستی است جایی برای نقل روایات صدوق باقی نمی‌ماند و قرار دادن کتاب من لایحضره الفقیه وی به عنوان یکی از کتب اربعه شیعه و مصدر معتبر معنی نخواهد داشت.

3.2. در حالی شیخ صدوق مورد انتقاد مجلسی، کاظمی و نوری قرار گرفته است که شیخ طوسی، علامه حلی درباره وی می‌گوید: «شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفة ... و سمع منه شیوخ الطائفة و هو حدث السن کان جلیلاً حافظاً للأحادیث بصیراً بالرجال ناقداً للأخبار لم یر فی القمیین مثله فی حفظه و کثرة علمه.» (طوسی، بی‌تا، ص 443/ علامه، 1381، ص 147) علی بن موسی معروف به سید بن طاوس (م 664 ق) درباره صدوق می‌نویسد: «المخرج الصالح فی کلّ ما یرکون فی هذا الکتاب [فلاح السائل] من روایة عن من روی عنه مطعّن، بسبب من الأسباب أو حدیث لم أذکر إسناده لبعض الأعدار، إلا ما رویت عن جماعة من ذوی الاعتبار وأهل الصدق فی نقل الآثار بإسنادهم إلى الشیخ المجمع علی عدالته أبی جعفر محمد بن بابویه تغمده الله برحمته.» (ابن طاوس، بی‌تا، ص 11) ابن ادریس در ترجیح نظر صدوق بر رأی دیگران، در شأن صدوق گفته است: «إنه کان ثقةً، جلیل القدر، بصیراً بالأخبار، ناقداً للآثار، عالماً بالرجال، حفظةً.» (ابن ادریس، 1410 ق، ج 2، ص 529) خود علامه مجلسی در وصف صدوق می‌نویسد: «و إنما أوردناها [معتقدات امامیه از صدوق] لکونه من عظماء القدماء التابعین لآثار الأئمة النجباء الذین لا یتبعون الآراء و الأهواء و لذا ینزل أكثر أصحابنا کلامه و کلام أبیه رضی الله عنهما منزلة النص المنقول و الخبر المأثور.» (مجلسی، 1362، ج 10، ص 40) آیت‌الله خویی در دفاع از صدوق می‌نویسد: «فمن الغریب جداً ما عن بعض مشایخ المحقق البحرانی من أنه توقف فی وثاقه الصدوق قده، و إنی أعتبر ذلك من اعوجاج السلیقة، و لو نوقش فی وثاقه مثل الصدوق فعلى الفقه السلام.» (خویی، 1369، ج 16، ص 323) مراد از محقق بحرانی، شیخ یوسف بحرانی و مراد از بعض مشایخ وی سلیمان بن عبدالله ماحوزی (م 1121 ق) است.

3. در نقد اختصار زیارت مروی از کفعمی، باید گفت:

3.1. به نظر می‌رسد محدث نوری نسبت به شیخ صدوق بدگمان است، زیرا خود

نوری در موارد دیگری نیز این بدبینی را اظهار کرده است. وی پس از نقل روایت ابوعمّر سعدانی که درباره سؤال یکی از زنادقه از امیرالمؤمنین علیه السلام است چنین اظهار می‌دارد: «أَنَّ الصَّدُوقَ رَحِمَهُ اللَّهُ كَانَ يَخْتَصِرُ الْخَبَرَ الطَّوِيلَ وَيَسْقِطُ مِنْهُ مَا أَدَّى نَظْرَهُ إِلَى اسْتِقْطِهِ» و نیز می‌نویسد: «هَذَا الْخَبَرُ بزياداتٍ كَثِيرَةٍ اسْقَطَهَا الصَّدُوقُ فِي التَّوْحِيدِ وَ الشَّاهِدِ عَلَى أَنَّهُ الَّذِي اسْقَطَهَا عَنْهُ أَنْ السَّاقِطُ هُوَ الْمَوَاضِعُ الَّتِي صَرَحَ عليه السلام بِوُقُوعِ النَّقْصِ وَالتَّغْيِيرِ فِي الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ وَهِيَ تَسَعَةُ مَوَاضِعَ وَكَمَا لَمْ يَكُنِ النَّقْصُ وَالتَّغْيِيرُ مِنْ مَذْهَبِهِ الْقِيَ مِنْهُ مَا يُخَالَفُ رَأْيَهُ.» (نوری، 1408ق، ج 11، ص 170-171) آیا روایت بی‌سند و مرسله طبرسی در احتجاج (طبرسی، 1403ق، ج 1، ص 240) که منبعی متأخر از من لا یحضره الفقیه و مورد مناقشه جدی است، می‌تواند محور داوری باشد؟

2.3. نوری هم چنین مدعی است صدوق در رساله حقوق امام سجاده علیه السلام تصرف کرده است. وی با نقل رساله از تحف العقول حرانی به صورت مرسله که حجیم‌تر از نقل صدوق در فقیه و خصال است می‌نویسد: رساله حقوق در اصل از کلینی است، حرانی آن را به طور کامل نقل کرده و صدوق با اختصار! (نوری، 1408ق، ج 11، ص 169) وی می‌افزاید: «وَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ مَنْ لَهُ أَنْسٌ بِالْأَحَادِيثِ أَنَّ الثَّانِيَّ مُخْتَصِرٌ مِنَ الْأَوَّلِ.» (همان، ج 11، ص 154) در نقد این سخن باید گفت: مجلسی نیز رساله حقوق را از هر دو کتاب خصال و تحف نقل کرده است. (مجلسی، 1362، ج 71، ص 21 و 71) مجلسی بعد از نقل روایت می‌افزاید هر دو را نقل کردیم به سبب اینکه اولی قوت سند و دومی کثرت فایده دارد. ضمن اینکه شیخ صدوق رساله حقوق امام سجاده علیه السلام را حتی در من لا یحضره فقیه و خصال با دو سند روایت کرده است. سند من لا یحضره فقیه عبارت است از: «روى إسماعيل بن الفضل بن ثابت بن دينار عن سيد العابدين علي بن الحسين ...» روایت کرده است. (صدوق، 1413ق، ج 2، ص 618) سند خصال از این قرار است: «حدثنا علي بن أحمد بن موسى E قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاري قال حدثنا خيران بن داهر قال حدثني أحمد بن علي بن سليمان الجبلي عن أبيه عن محمد بن علي عن محمد بن فضيل عن أبي حمزة الثمالي قال هذه رسالة علي بن الحسين عليه السلام ...» (صدوق، 1403ق، ج 2، ص 564) اگر واقعاً آن‌گونه که نوری ادعا دارد، نص تحف با متن کلینی متحد

است و سند کلینی اعلی و اصح از سند صدوق است. این سخن با سخن مجلسی که روایت *حصال* را به سبب قوت سندش نقل کرده است، همخوانی ندارد؛ ضمن اینکه تعدد سند صدوق و منتهی نشدن آن به کلینی، خود مؤیدی بر تعدد متن است و واقعاً نمی‌توان گفت شیخ صدوق در روایت تصرف کرده است. گویا نوری سعی دارد هر جا ممکن است با تمسک به روایات مرفوعه و مرسله به مقابله با روایات مسند برود. اگر روایت از کلینی است و داری سند معتبر با وصف اعلی و اصح است، چرا نوری آن را رها کرده و به مرسله حرانی روی آورده است.

3-3. نوری با عبارت «وَمِنْ هُنَا يَخْتَلِجُ بِالْبَالِ...» چنین استنتاج کرده است که چون شیخ صدوق، حدیث شقاوت را تغییر داده، پس در زیارت جامعه هم این کار را کرده است. با قطع نظر از اینکه صدوق چنین کاری کرده یا نکرده باشد، این نتیجه‌گیری تنها یک قیاس نادرست است. به فرض که کسی در جایی خطا کند، مگر هر جا که فکرش با اندیشه ما سازش نداشت، باید گفت خطا کرده است؟

4-3. مگر شیخ طوسی روایت مشتمل بر زیارت را از کفعمی که به مدت پنج قرن متأخر است، دریافت کرده تا بخواهد یا بتواند آن را مختصر و فقرات آن را گزینش کند. این داوری مبتنی بر مسلم گرفتن اصل روایت کفعمی و اصل قرار دادن آن است. 4. این جمله نوری که می‌گوید: «الْيُؤَافِقُ جُمْلَةَ مِنْهَا لِمُعْتَقَدِهِ فِيهِمْ عَلَيْهِ» و چنان‌که درباره حدیث شقاء ادعا کرد و گفت: «الْيُؤَافِقُ مَذْهَبَ أَهْلِ الْعَدْلِ» در حقیقت اتهام ناهماهنگی اندیشه و بینش صدوق با بینش امامیه است و به تعبیر دیگر، هم‌سویی صدوق با دیگران است!

1-4. اینکه نوری بگوید روایت کفعمی همراه با فقرات زیادی است، بدین معنی که صدوق جمله‌هایی از روایت امام هادی عليه السلام را به دلیل عدم هم‌سویی با اندیشه‌اش حذف کرده، واقعاً جای تأسف دارد و متهم کردن شیخ صدوق به تغییر در روایات به قصد هم‌سویی با عدلیه کار آسانی نیست! اگر واقعاً شیخ صدوق تا این حد مغیر عبارت روایات در راستای بینش و گرایش مذهبی خود است که «تورث سوء الظن بالصدوق» و یا منتهی به اضطراب در امر صدوق شود چنان‌که شیخ اسدالله (م 1234ق)، صاحب *مقابس الأنوار*، در کتاب *كشف الفناع* ادعا کرده و گفته است: «وَبِالْجُمْلَةِ فَأَمْرٌ

الصَّدُوقِ مُضْطَرِبٌ جِدًّا» (نوری، 1408ق، ج 11، ص 170) چگونه می‌توان به دیگر روایات وی اعتماد کرد، بلکه باید وی را غیر صدوق قلمداد کرد. و چگونه محدث نوری، مستدرک خود را مملو از روایات منقول از صدوق و از آثار دیگر وی چون من لایحضره الفقیه، الخصال، معانی الاخبار، عیون اخبار الرضا، امالی، مقنع، علل الشرایع و هدایه کرده است.

2.4. اینکه محدث نوری می‌گوید شیخ صدوق عباراتی که در راستای بینش و فکرش خودش بوده است آورده! و آنچه با عقیده‌اش همراه نبوده انداخته، باید گفت مثلاً این جملات که در نقل کفعمی یافت می‌شود، ولی در من لایحضره الفقیه نیست، چگونه با فکر و بینش صدوق ناسازگار است تا موارد سازگار بیاورد: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ ... وَ مَا وَی السَّكِينَةَ ... وَ آلَ یس وَ عِترَةَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَیْكُمْ ائِمَّةَ الْهُدَى ... وَ بُدُورَ الدُّنْیَا ... وَ الْحُجَّةَ عَلَی مَنْ فِی الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ ... السَّلَامُ عَلَی ... وَ مَشَاكِبِ نُورِ اللَّهِ ... السَّلَامُ عَلَی ... الْمُؤَدِّينَ عَنِ اللَّهِ وَ الْقَائِمِينَ بِحَقِّ اللَّهِ وَ النَّاطِقِينَ عَنِ اللَّهِ ... وَ الصَّادِعِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ النَّاتِبِينَ فِی مَحَبَّةِ اللَّهِ ...»

... وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأئِمَّةُ ... وَ أَسْبَاباً إِلَيْهِ ... وَ سَبِيلاً إِلَى جَنَّتِهِ ... بَرَآءُكُمْ مِنَ الْغُیُوبِ وَ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى الْغُیُوبِ وَ جَنَّبَكُمْ الْآفَاتِ وَ وَقَّأَكُمْ مِنَ السَّيِّئَاتِ ... وَ الزَّبِغَ وَ نَزَهَكُمْ مِنَ الزَّلَلِ وَ الْخَطَا ... اسْتَرْعَاكُمْ الْأَنْامَ وَ عَرَفَكُمْ الْأَسْبَابَ وَ أَوْزَنَكُمْ الْكِتَابَ وَ أَعْطَاكُمْ الْمَقَالِيدَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا خَلَقَ ... وَ صَدَعْتُمْ بِأَمْرِهِ وَ تَلَّوْتُمْ كِتَابَهُ وَ حَدَّرْتُمْ بِأَسْئِهِ وَ ذَكَّرْتُمْ بِأَيَّامِهِ وَ أَوْفَيْتُمْ بَعْهَدِهِ ... وَ جَادَلْتُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... وَ قَمَعْتُمْ عَدُوَّةً وَ أَظْهَرْتُمْ دِينَهُ ... وَ أَمْرُهُ نَازِلٌ إِلَيْكُمْ ... أَنْتُمْ يَا مَوَالِي نِعْمَ الْمَوَالِي لِعَبِيدِهِمْ ...» چگونه می‌توان ادعا کرد و یا حتی تفوه به این کرد که شیخ صدوق با مفاد این عبارات نسبت به ائمه معصومین علیهم‌السلام مشکل فکری داشته باشد تا مجبور شود آن را در زیارت جامعه حذف کند. ضمن اینکه مضمون این عبارت در متن موجود و بسیاری از روایات منقول از صدوق وجود دارد.

3.4. اینکه علامه مجلسی در حدیث شفاء و محدث نوری در زیارت جامعه هم‌دست شده و صدوق را متهم به هم‌نوایی با مشی غیر ائمه علیهم‌السلام می‌کنند (مجلسی، 1362، ج 5، ص 156/ نوری، 1408ق، ج 11، ص 169)، واقعاً عجیب است، زیرا همین



مجلسی عقاید صدوق را به عنوان کسی که کلام و رأیش به منزله نص منقول و خبر ماثور است، همگی را نقل کرده و این گونه نوشته است: «قال (رض) دین الامامیه هو ... وأن جميع الأنبياء والرسل والأئمة عليهم السلام أفضل من الملائكة وأنهم معصومون مطهرون من كل دنس ورجس لا يهيمون بذنوب صغير ولا كبير ولا يرتكبونه، وأنهم أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء، ... ولإيه النبي والأئمة بعده صلوات الله عليهم وهم اثنا عشر إماماً أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ثم الحسن ثم الحسين ... ثم الحجة بن الحسن بن علي عليه السلام، والإقرار بأنهم أولو الأمر الذين أمر الله عز وجل بطاعتهم فقال «أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم» وأن طاعتهم طاعة الله ومعصيتهم معصية الله ووليهم ولي الله وعدوهم عدو الله عز وجل ومودة ذرية النبي صلى الله عليه وآله إذا كانوا على منهاج آبائهم الطاهرين فريضه واجبه في أعناق العباد إلى يوم القيامة وهي أجر النبوة لقول الله عز وجل «قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا المودة في القربى». (مجلسی، 1362، ج 10، ص 393) آیا ممکن است چنین فردی به سبب هم سویی با غیراومه چنین کاری کند.

5. این نوری ادعای کند که مجلسی از زیارت مروی از کفعمی غافل بوده است «حتی إن العلامة المجلسی غفل عنها فلم ينقلها ...» (نوری، 1408ق، ج 10، ص 425) تنها یک ادعا است، زیرا با وجود کتاب البلد الامین در حضور مجلسی و نقل آن همه احادیث، بسیار دور است که از روی غفلت نقل نکرده باشد بلکه به دلیل اشکال در آن عمداً از آن اعراض کرده است. مؤید این ادعا، نقل زیارت دیگری را که به تعبیر مجلسی از قدمای اصحاب و در کتاب عتیق دیده است، آورده است.

6. نوری مدعی است مجلسی برخی از فقرات زیارت مروی از کفعمی را بدون اینکه به ائمه عليهم السلام نسبت دهد، نقل کرده است. «مع نقله فيه جملة منها غير منسوبة إليهم عليهم السلام». این نیز یک ادعا است، زیرا مجلسی زیارت اول را از عیون صدوق نقل کرده است و زیارت دوم به عنوان مروی کفعمی از امام هادی عليه السلام نقل نکرده تا بتواند به ائمه نسبت دهد، بلکه سخنی است که از برخی از اصحاب نقل شده است.

7. ترجیح مرسله کفعمی بر روایت مسند صدوق؟ در ترازوی روایی این زیارت، دو متن وجود دارد: یکی روایت مرسله کفعمی، دیگری روایت مسند و صحیح

صدوق. اینکه نوری روایت مرفوعه کفعمی بر روایت مسند صدوق که به گفته خود وی، اصحاب آن را نقل کرده‌اند «وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَ وَ الْعِيُونَ» [أَخْرَجَهَا الْأَصْحَابُ فِي كُتُبِ مَزَارِهِمْ وَ نَقَلُوهَا فِي مُؤَلَّفَاتِهِمْ] (همان، ج 11، ص 170) ترجیح داده و آن را نقل کرده است: «إِبْرَاهِيمُ الْكُفَعْمِيُّ فِي الْبَلَدِ الْأَمِينِ، فِي سِيَاقِ ذِكْرِ الْجَوَامِعِ مِنَ الزِّيَارَاتِ مَا لَفْظُهُ: ثُمَّ زُرَّ بِالزِّيَارَةِ الْمَرْوِيَّةِ عَنِ الْهَادِي ...» (همان، ج 10، ص 416) این عمل نوری جای بسی شگفتی است، زیرا بدیهی است در یک صغرا و کبرا و نتیجه‌گیری ساده در دوران امر بین روایت مسند، صحیح و مشهور با روایت مرفوعه، باید اولی را ترجیح داد.

8. محدث نوری مدعی است که زیارت مرویه از کفعمی معتبر است. وی می‌نویسد: «... أَنْ هَذِهِ الزِّيَارَةُ الشَّرِيفَةُ الْمَرْوِيَّةُ مَعَ اعْتِبَارِهَا غَيْرُ شَائِعٍ...» (همان، ج 10، ص 425) واقعاً معلوم نیست این اعتبار را از کجا به دست آورده است؟ متن کفعمی اصلاً سند ندارد تا بتوان قضاوت کرد! به غیر از کفعمی، قبل از محدث نوری کسی دیگر آن را نقل نکرده است، یعنی به خوبی معلوم نیست کفعمی متن زیارت را از کجا گرفته است؟ اینکه علامه مجلسی روایت *البلد الامین* را نقل نکرده است، با اینکه در بسیاری از موارد دیگر از آن نقل کرده است، خود موهم اشکال در نقل کفعمی است. عدم نقل محدث قمی از شاگردان محدث نوری نیز مؤید همین معنی است. هرچند آغا بزرگ تهرانی که شاگرد نوری است سعی کرده تا تلاش استاد خود ارزشمند قلمداد کند و از این زیارت با تعبیر «بجمع شیخنا النوری» به «زیارت جامعه کبیره غیر مشهوره» یاد کرده است. (تهرانی، 1403ق، ج 18، ص 79) و این گواه آن است که زیارت اصلی همان متن مروی از صدوق است.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان بلکه باید گفت اگر تغییری صورت گرفته باشد، در افزایش است نه کاهش. از سوی دیگر محدث نوری، پیشینه و روحیه تکثیرگرایی دارد و همین امر باعث شده تا در کتاب *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب* به برخی منقولات روایت‌گونه در تحریف قرآن تمسک کند که بسیاری از دانشمندان حتی برخی از محدثان نیز آن را نپذیرفته‌اند. در اینجا نیز گویا اصل را بر تحریف زیارت جامعه گذارده و به همین دلیل به دنبال اثبات آن بر آمده است.

## مؤیدات

اموری چند می‌تواند تأییدی بر اصالت متن روایت صدوق باشد:

الف. شروحنی که در قرون متمادی بر متن منقول از صدوق نگاشته شده است؛ از جمله: 1. شرح زیارة الجامعة تألیف محمدتقی مجلسی (م 1070ق). این شرح در جوامع صاحبقرانی ذیل زیارت جامعه آورده است. 2. شرح زیارت جامعه نوشته محمدباقر مجلسی که پس از زیارت جامعه در بحار الانوار آورده است. 3. الاعلام اللامعة فی شرح زیارة الجامعة تألیف سید مرتضی بن محمد طباطبایی بروجردی (قرن یازدهم). (تهرانی، 1403ق، ج 13، ص 306) 4. شرح زیارة الجامعة الکبیره تألیف محمد بن محمدباقر سبزواری نائینی (م بعد از سال 1131ق). 5. الانوار اللامعة فی شرح زیارة الجامعة تألیف سید عبدالله بن سید محمد رضا شبر (م 1242ق). 6. شرح زیارة الجامعة الکبیره تألیف احمد بن زین العابدین أحسائی (م 1243ق) به شیوه عرفانی صوفی. 7. حقایق الاسرار فی شرح زیارة الجامعة الکبیره تألیف محمدتقی اصفهانی معروف به آقا نجفی (م 1332ق). 8. الشموس الطالعة تألیف سید حسین همدانی درودآبادی (م 1344ق). 9. ادب فنای مقربان (شرح زیارت جامعه کبیره)، نوشته آیت‌الله عبدالله جوادی آملی در هشت مجلد. 10. شرح زیارت جامعه (جلوه‌های لاهوتی) در 3 جلد، نوشته حجت الاسلام والمسلمین تحریری. 11. المعارف الرافعة فی شرح زیارة الجامعة تألیف علی نظامی پور همدانی و شروح دیگر.

ب. نگاهی که بزرگان به جایگاه زیارت جامعه کبیره منقول از صدوق دارند، خود گواه ارزش این زیارت است: محمدتقی مجلسی می‌نویسد: این زیارت «أحسن الزیارات و أکملها» است. وی سپس می‌افزاید مادامی که در أعتاب مقدسه بودم، هیچ زیارتی جز این زیارت نخواندم. (مجلسی، 1377، ج 8، ص 664) علامه محمدباقر مجلسی می‌نویسد: زیارت جامعه کبیره «أصح الزیارات سنداً، و أعمها مورداً، و أفصحها لفظاً و أبلغها معنیاً، و علاها شأناً» است. (همو، 1362، ج 99، ص 144) محدث قمی می‌نویسد: زیارت جامعه کبیره زیارتی بلیغ و فصیح است که برخوردار از همه مراتب اظهار ارادت و بیان فضایل و مکارم است. (مکارم شیرازی، 1386، ص 484) آقای علی اکبر غفاری می‌نویسد: زیارت جامعه کبیره زیارتی است که مشتمل بر همه مقامات ائمه علیهم‌السلام و صفات و کمالاتشان

است. آری این زیارت تنها قمیون روایت کرده‌اند و صدوق با اعتقاد به تمام فصول و دلالت‌هایش آن را روایت کرده است. (غفاری، 1369، ج 1، ص 175) آیت‌الله مشکینی درباره زیارت جامعه می‌نویسد: این زیارت که از بهترین و عالی‌ترین و اعجاب‌انگیزترین زیارت معصومین است، در واقع کتابی در امامت و ولایت و دریایی از حقایق و علوم اعتقادی و اجتماعی و سیاسی است. نظیرش در ابواب مختلف ادعیه و زیارات در زیبایی عبارت و رسایی بیان و گویایی هدف و شناساندن مقام والای ولایت و امامت اهل بیت علیهم‌السلام دیده نمی‌شود. (مشکینی، 1380، ص 605) آیت‌الله جوادی از زیارت جامعه به «مثنوی عشق و منشور ارادت» تعبیر کرده است. (جوادی آملی، 1387، ج 1، ص 37) و بالاخره محمدرضا هادی آل کاشف الغطاء در مقدمه خود بر *الانوار اللامعه* می‌نویسد: «ان زیارة الجماعة الکبیره من أعظم تلك الزیارات شأنًا وأعلاها مكانه وان فصاحة الفاظها وبلاغه مضامینها تنادی بصدورها عن ینابیع الوحی والالهام وتدعوا إلى أنها خرجت من السنه نوامیس الدین ومعامل الانام فانها فوق کلام المخلوق وتحت کلام الخالق الملک العلام.» (شبر، 1403ق، ص 18)

ج. برخی از فقها به زیارت جامعه استناد کرده‌اند: آیت‌الله شیخ جوادی تبریزی در پاسخ این پرسش که با توجه به آیه مباهله و روایات و زیارات متضافر مثل زیارت جامعه کبیره ممکن است که بگوییم ائمه اثنی عشر و حضرت زهرا علیها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله برترین خلق هستند؟ می‌فرماید: نعم القول المزبور متعین بالنظر إلى الآیه، والروایات المشار إليها، والزیارات. (خویی / تبریزی، 1416ق، ج 2، ص 258) آیت‌الله فاضل لنکرانی درباره سوگند دادن خدا به ذوات مقدسه معصومین، توسل به آنان و درخواست شفاعت از آنها که وهابیت آن را شرک می‌داند، می‌نویسد: این امور نه تنها شرک نیست بلکه حرام هم نیست، زیرا این‌ها عباد مخلص و صالح خدا هستند. و زیارت جامعه کبیره نیز بدان تصریح دارد که فرمود: «اللهم انی لو وجدت شفعاء أقرب إلیک من محمد وأهل بیته الأخیار الأئمة الأبرار لجعلتهم شفعائی.» (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ج 11، ص 14) بعضی از مفسران نیز به فقرات این زیارت بر تفسیر آیات استناد کرده‌اند؛ از جمله: آیت الله ناصر مکارم شیرازی از فقها و مفسران معاصر ذیل آیه تطهیر می‌نویسد: در حقیقت مفهوم آیه همان چیزی است که در زیارت جامعه نیز آمده

است: «عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الذَّلَالِ وَأَمَنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ، وَآذَهَبَ عَنكُمُ الرَّجْسَ، وَطَهَّرَكُم تَطْهِيراً.» (مکارم شیرازی، 1374، ج 17، ص 298)

### جمع بندی

از مجموع آنچه گفته شد، چنین نتیجه گیری می شود که زیارت جامعه مروی از شیخ صدوق در فقیه و عیون، روایتی مسند و با متن کامل و بلیغ و فصیح است و علما از قرن چهارم تا پانزدهم بدان اهتمام داشته و با نقل و شرح به حفظ این تراش عظیم شیعی و تبیین پیام جان بخش آن مبادرت کرده اند. ادعای محدث نوری مبنی بر اینکه شیخ بزرگواری چون صدوق متن زیارت جامعه کبیره را برای هم سویی با دیگران در جهت کاهش تغییر داده است، قبول نیست و همه استنادات و استشهادات محدث نوری خدشه پذیر است و این ادعاها تردید در وضعیت و وثاقت شیخ صدوق ایجاد نمی کند. اگر بخواهیم به هر دو متن کفعمی و عیون با دیده احترام بنگریم، باید گفت موارد متمایز متن البلد الامین از متن من لایحضره الفقیه به منزله شرح و توضیح باشد. در نهایت، اگر تغییری صورت گرفته است، افزایش در متن کفعمی است نه در کاهش در متن صدوق.

### منابع

1. ابن ادریس (حلی)، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج 2، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1410 ق.
2. ابن طاوس، سید علی بن موسی، فلاح السائل، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
3. تهرانی، آغا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 3، بیروت: دار الاضواء، 1403 ق.
4. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، ج 6، بی جا: اسراء، 1387 ش.
5. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق عبدالغفور عطار، ج 4، بی جا: دارالعلم للملایین، 1404 ق.
6. حسینی شیرازی، سید محمد، الدعاء و الزیاره، ج 1، بیروت: مؤسسه البلاغ، 1414 ق.
7. خویی، [سید ابوالقاسم]، صراط النجاه «استفتاءات» با تعلیقات آیت الله تبریزی، گردآوری موسی مفیدالدین عاصی، ج 1، ایران، 1416 ق.
8. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الشیعه، ج 4، قم: مرکز نشر آثار الشیعه، 1369 ش.
9. شبر، سید عبد الله، الأنوار اللامعه فی شرح زیارة الجامعه، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403 ق.
10. شوشتری دزفولی (کاظمی)، اسدالله بن اسماعیل، كشف القناع عن وجوه حجیته الاجماع، تهران: بی نا، 1317 ق.

11. صدوق، محمد بن علی، التوحید، چ 2، قم: جامعه مدرسین، 1357 ش.
12. \_\_\_\_\_، خصال، قم: جامعه مدرسین، 1403 ق.
13. \_\_\_\_\_، عیون أخبار الرضا علیه السلام، بی جا: جهان، 1378 ق.
14. \_\_\_\_\_، کمال الدین، چ 2، قم: دار الکتب الاسلامیه، 1395 ق.
15. \_\_\_\_\_، من لایحضره الفقیه، چ 2، قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1413 ق.
16. \_\_\_\_\_، معانی الاخبار، مقدمه عبدالرحیم ربانی شیرازی، قم: جامعه مدرسین فی الحوزة العلمیه، 1361 ش.
17. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، احتجاج، مشهد مقدس: نشر مرتضی، 1403 ق.
18. طبرسی نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، چ 8، قم: مسجد جمکران، 1408 ق.
19. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تصحیح علی اکبر غفاری، چ 1، بی جا: نشر صدوق، 1376 ش.
20. \_\_\_\_\_، الفهرست، نجف: المکتبه المرتضویه، بی تا.
21. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الامین، چاپ سنگی، بی جا: بی نا، بی تا.
22. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله / کتاب القضاء و الشهادات، بی جا: بی نا، بی تا.
23. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، چ 2، قم: مؤسسه دار الهجرة، 1414 ق.
24. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الامین، چاپ سنگی، بی جا: بی نا، بی تا.
25. غفاری، علی اکبر، تلخیص المقیاس (مقیاس الهدایه فی علم الدرایه)، چ 1، بی جا: دانشگاه امام صادق علیه السلام، 1369 ش.
26. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ 4، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1365 ش.
27. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی - الأصول و الروضه، تحقیق و تصحیح ابوالحسن شعرانی، چ 1، تهران: المکتبه الاسلامیه، 1382 ق.
28. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چ 2، تهران: المکتبه الاسلامیه، 1362 ش.
29. مجلسی، محمدتقی، لوامع صاحب قرانی، چ 1، قم: دار التفسیر، 1377 ش.
30. مشکینی، علی، مفتاح الجنان و مصباح الجنان، چ 1، قم: مؤسسه چاپ الهادی، 1380 ش.
31. مکارم شیرازی، ناصر، مفاتیح نوین، چ 8، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، 1386 ش.
32. \_\_\_\_\_، تفسیر نمونه، چ 1، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1374 ش.
33. مؤسسه امام الهادی، موسوعه زیارات المعصومین علیهم السلام، چ 4، 138 ش.
34. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، چ 1، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1408 ق.
35. علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال علامه (خلاصه الأفوال)، چ 2، نجف: المطبعه الحیدریه، 1381 ق.